

قراءات

محمدعلی راغبی^{۱۶}

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

چکیده

در این مقاله، ابتداء تعریف قرائت و فرق آن با تجوید، اقسام قراءات و فرق قراءات با قرآن بیان شده، سپس به ادوار تاریخ قرائت می‌پردازد. آن‌گاه مآخذ قراءات و موجبات اختلاف قراءات مورد بررسی قرار گرفته و سرانجام اختیار قراءات و مقیاس‌های قرائی معتبر، علت انتخاب قراءات سبعة و قبول قرائت عاصم طبق روایت حفص مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: قرآن، قراءات، قراء سبعة، مقیاس قرائی، مصاحف

مقدمه

قراءات قرآنی و تطور آنها در سال‌های متمادی، گروه زیادی از محققان و دانشمندان قرآنی را به خود مشغول کرد و تألیفات و کتب فراوانی را بر جای گذاشت و گاهی در حد افراط به آن پرداخته شد. استاد دکتر عبدالهادی الفضلی با تحقیق ارزنده‌ای، کتاب **تاریخ قراءات** را تألیف نمود و استاد دکتر سیدمحمد باقر حجّتی با تلاش وافر آنرا تحریر و ترجمه نمود. در این مقاله، مباحث مربوط به تاریخ قراءات با چینش جدید ارائه گردیده است. شاید بدین مقدار برای کسانی که بخواهند از این موضوع مطلع باشند، کفایت کند و آنها را از ورود به مباحث «لا طائل تحته» بی‌نیاز گرداند.

۱. مفهوم قراءات و اقسام آن

قبل از بحث درباره‌ی تاریخ و چگونگی پیدایش قراءات، لازم است از تعریف قراءات و فرق آن با تجوید و اقسام قراءات سخن رود.

۱-۱. تعریف قراءات

ابن الجزری می‌گوید: «قراءات، عبارت از علم به کیفیت ادای کلمات قرآن و اختلاف آنها می‌باشد، به شرط این‌که ادای این کلمات به راوی و ناقل آن منسوب گردد»^۱؛ یعنی بدانند که کیفیت ادای کلمات از کدام قاری است. زرکشی هم اختلاف مربوط به الفاظ وحی را که از سوی قراء نقل شده، قراءات می‌داند^۲ و دلباطی نیز تعریف به نتیجه قراءات کرده که به وسیله آن اتفاق نظر یا اختلاف ناقلین کتاب خدا شناخته می‌شود.^۳ شیخ زکریّا انصاری، شرط دیگری را در تعریف قراءات آورده و آن این‌که قرآن کریم آن‌چنان قرائت شود که منطبق با قرآن باشد. یعنی پیامبر قرائت کرده باشد، یا مورد تأیید

او باشد^۴ و خلاصه قرائت عبارت از سنتی است که باید لزوماً از آن در تلاوت قرآن کریم پیروی کرد؛ آن‌چنان‌که از زیدین ثابت انصاری صحابی نقل شده است.^۵

به عبارت دیگر علم قراءات در جهت صورت و قالب تلفظ کلمات قرآنی بحث می‌کند و ناظر به بررسی و مطالعه کیفیت ادای کلمات قرآن می‌باشد، با توجه به سنت و نقل این قراءات؛ مثلاً نوع قرائتی که در سوره‌ی فاتحه درباره «مالک یوم‌الدین» وارد شده، مختلف است و عاصم و کسائی «مالک» را با الف و سایر قراء سبعة مَلِک و بدون الف قرائت کرده‌اند.^۶

۱-۲. فرق قرائت با تجوید

شیخ زکریای انصاری در تعریف تجوید می‌گوید:

«تجوید از لحاظ لغت به معنای تحسین و نیکو ساختن و آراستن است؛ اما اصطلاحاً، تلاوت قرآن به گونه‌ای است که حق هر حرفی از نظر مخرج و صفت اداء گردد.»^۷

بنابر این تعریف، تجوید قرآن متوقف بر شناخت مخارج و صفات حروف و احکامی است که از رهگذر ترتیب و ترکیب حروف به دست می‌آید، که پس از تمرین زبان و کثرت تکرار حاصل می‌شود و درباره‌ی بُعد صوتی حروف هجایی قرآنی بحث می‌کند. یعنی تجوید اداء است، ولی قرائت تلفظ است.

بنابراین نسبت میان تجوید و قرائت، عموم و خصوص من وجه است؛ یعنی در بعضی موضوعات که از اصول قرائتی است - یعنی احکام عام و کلی و قابل اطراد به تمام کلمات قرآنی مثل ادغام و وقف - نقاط مشترکی پیدا می‌کنند و قرائت از جهت این‌که به تنهایی راجع به موضوعاتی که معروف به فروع قرائتی یا فرش قرائتی هستند که احکام جزئی و موضعی در خصوص موارد جزئی قرآن است، مثل اختلاف در قرائت «مالک یوم‌الدین»، با تجوید متفاوت می‌شود، و تجوید هم به لحاظ این‌که به تنهایی درباره‌ی مخارج حروف و صفات حروف بحث می‌کند، از قرائت ممتاز می‌شود.

۱-۳. اقسام قراءات

با توجه به مقیاس قراءات صحیح که عبارتند از صحت سند، انطباق با عربیت و رسم الخط یکی از مصاحف عثمانی و کیفیت نقل و اتصال آنها به معصوم، می توان قراءات را به سه قسم تقسیم کرد:

۱-۳-۱. قراءات متواترة

قراءاتی است که دارای شرایط سه گانه بوده و اتصال آنها به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یا معصوم علیه السلام قطعی باشد؛ اعم از اینکه نقل آنها متواتر و یا مستفیض باشد.

متواتر در اصطلاح قرائی قدما معنای خاص خود را دارد که با اصطلاح محدثین فرق می کند و مقصود از آن قراءات معتبره است که علم به اتصال روایت قراءات به معصوم علیه السلام حاصل شده باشد؛ چه اینکه نقل آنها در حد تواتر باشد و یا در حد استفاضه ای که مقرون با خصوصیتی باشد که اتصال آن را به معصوم قطعی و قابل اطمینان سازد. پس قراءات مستفیضه نیز داخل این قسم می شود.

عده ای از نویسندگان تألیفات خود را بر اساس وجود ارکان قراءات متواتره گردآوری کرده اند؛ مانند ابن مجاهد، ابن مهران، و ابی العلاء همدانی.^۸

۱-۳-۲. قراءات آحادیه

قراءاتی است که اگر چه شرایط سه گانه را دارند، ولی نقل آنها در سطحی نیست که بتواند مفید علم و یقین از لحاظ اتصال به معصوم علیه السلام باشد.^۹

۱-۳-۳. قراءات شاذه

قراءاتی است که مخالف با رسم الخط مصحف عثمانی باشد. همچنین قرائت بادیه نشینان (قراءة البدو) که با اتفاق قرائت همه قراء مخالف است مثل الحمد لله که دال را قراء متفقاً به ضم خوانده اند، ولی بعضی بادیه نشینان الحمد به کسر دال و بعضی الحمد لله به ختم دال و لام می خوانند. این قرائت نیز مانند قراءات شاذه فاقد ارزش کافی است.

گفتنی است که بعضی از نویسندگان، تألیفات خود را بر اساس جمع و گردآوری هر چیزی که در دسترسشان قرار گرفت، بنیاد کردند؛ مثل سبط الخياط ابی‌الکرم شهرزوری و ابن علی مالکی که صرفاً به گردآوری قراءات همت گماردند و رعایت ارکان و شرایط قراءات متواتره را نمی‌کردند. به این ترتیب همه‌ی منقولات آنان را نمی‌توان متواتر دانست، بلکه باید به تألیفات مربوط به قسم اول یعنی قراءات متواتره مراجعه کرد. اگر این قراءات منقول با آن تألیفات هماهنگ بود، می‌توان آنها را نیز متواتر شمرد و اگر مخالف بود باید آنها را شاذ دانست.^{۱۰}

۱-۴. فرق قراءات با قرآن

در این مسئله اقوال مختلفی است که اهم آن اقوال، عبارت است از:

۱-۴-۱. قرآن و قراءات متفاوت از یکدیگرند: زرکشی گرایش به این رأی دارد و می‌گوید: قرآن وحی‌ای است که بر پیامبر نازل شده و قراءات عبارت است از اختلاف وحی از لحاظ حروف و کلمات و کیفیت ادای آن حروف.^{۱۱}

قسطلانی^{۱۲} و ایاری^{۱۳} و دکتر صبحی صالح^{۱۴} و مرحوم آیه‌الله خوئی^{۱۵} نیز همین نظریه را پذیرفته‌اند.

ایاری اختلاف قراءات عدیده را به خاطر عاری بودن مصاحف امام از نقطه و اعراب و نتیجه اجتهاد و استنباط قراء می‌داند و آن را بر خلاف هدف جمع و تدوین قرآن شمرده است که این بحث در موجبات اختلاف قرائت تحت نظریه گولدزیهر مورد بررسی و نقد قرار خواهد گرفت.

۱-۴-۲. همه قراءات «حتی قراءات شاذه» قرآن هستند: این نظریه مربوط به دقیق‌العبد است. وی می‌گوید قراءات شاذه از طریق نقل آحاد از پیامبر ﷺ روایت شده و بدیهی است که آن حضرت بر حسب پاره‌ای از قراءات شاذه، قرآن را روایت کرده است. اگر چه این بخش از قراءات مشخص و معین نیست، اما با علم اجمالی می‌دانیم که آن حضرت بر

طبق آنها به قرائت قرآن پرداخته است؛ پس برخوردار از تواتر است؛ ولی پاسخ به ایشان این است که شاذ بودن قراءت با تواتر سازگار نیست، چون خبر واحدی که همراه با قرائن مفید قطع نباشد، یقین آور نیست. بنابراین از این طریق قرآنییت این قراءات قابل اثبات نیست.^{۱۶}

۳-۴-۱. تنها بر قراءات صحیح، اطلاق قرآن می‌شود:

بنابراین نظریه اگر قراءاتی واجد صحت سند و منطبق با دستور زبان عربی و مطابق با رسم الخط مصحف عثمانی باشد می‌توان آنرا به عنوان قرآن تلقی کرد و در صورت فقدان یکی از شرایط ثلاثه، قرآن اطلاق نخواهد شد. این نظریه را جمهور علماء و مقررین اظهار کرده‌اند.

۴-۴-۱. نظر علمای امامیه:

از کلام مرحوم شیخ طوسی^{۱۷} و شیخ طبرسی^{۱۸} بدست می‌آید که قرآنییت قرآن با قراءات متواتره احراز می‌شود و انسان می‌تواند قرآن کریم را به هر یک از این قراءات بخواند و انتخاب قرائت خاص را که نتوان به جز به آن قرائت کرد مکروه بر شمرده‌اند.

۲. ادوار تاریخی قراءات

قراءات قرآنی ادوار مختلفی را گذراند تا این‌که به صورت علمی مستقل درآمد و یکی از عرصه‌های گسترده مطالعات و تحقیقات نحوی و لغوی گردید.

۱-۲. تعلیم قرائت

در این مرحله ابتدا جبرائیل علیه السلام از سوی خدا قرآن را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله تعلیم داد که پنج آیه‌ی اول سوره‌ی علق - بر اساس آنچه در مقدمه کتاب المبانی^{۱۹} و تفسیر قرطبی^{۲۰} آمده است - نقطه‌ی آغاز این مرحله است که امر به قرائت (اقرء) شده است و پیداست

که امر به قرائت در این سوره از نوع قرائت تعلیمی بوده است که نبی اکرم باید آیات قرآن کریم را به خاطر بسپارد و از این رهگذر رسالت الهی را برای تبلیغ و هدایت انسان‌ها از اعلی دریافت نماید و سپس آن آیات را به مسلمین تعلیم داده و آن را بر آنان اقراء نماید. امر الهی چنین بود که فرمود: «قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا؛» و قرآن را بخش بخش نمودیم، تا آن را به آزومی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج فرو فرستادیم؛ فرو فرستادنی.» (اسراء ۱۰۶)

در این باره احادیث فراوانی رسیده از آن جمله: از عثمان بن مظعون و عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب روایت شده است که «پیامبر صلی الله» ده آیه را بر آنان اقراء می فرمود و آنان از این ده آیه فراتر نمی رفتند و به ده آیه دیگر نمی پرداختند مگر آنگاه که راه و رسم عمل به آن ده آیه نخست را از آن حضرت فرا می گرفتند و از قرآن کریم و عمل به مضامین آنرا با هم به آنان تعلیم می داد.»

از ابی عبدالرحمن سلمی نیز روایتی به همین مضمون رسیده است^{۲۱} و در مقدمه کتاب المبانی هم قریب به این مضامین آورده شده است.^{۲۲} در این مرحله علاوه بر اینکه پیامبر اکرم ﷺ خود شخصاً تعلیم قرآن را به عهده داشت، به دستور او عده‌ای از مسلمین آیات و سوره قرآن کریم را به عده‌ای دیگر تعلیم می داده و به اقراء یکدیگر می پرداختند. مصعب بن عمیر و عبدالله ابن ام‌کلثوم بنا بر آنچه بخاری با اسناد خود از ابی اسحاق، از براء آورده اولین کسانی بوده‌اند که در مدینه تعلیم قرآن می داده‌اند و سپس عمار و بلال و معاذبن جبل هم این وظیفه را به عهده گرفته‌اند.^{۲۳}

۲-۲. پیدایش قراء و انتشار قرائت

در این مرحله گروهی از اصحاب، تلاوت و تدریس آیات و سوره آنرا به عهده گرفته، این کار به صورت اشتغالات عمده‌ی زندگانی آنها درآمد که به قراء موسوم شدند و آغاز نامگذاری و مبدأ پیدایش اصطلاحات قراء و قرائت همین زمان بود. در کتاب المغازی

آمده است: «در میان انصار هفتاد نفر مرد جوان دیده می شدند که موسوم به قراء بودند و به هنگام در آمدن شب به ناحیه مدینه می آمدند و به تعلیم قرائت می پرداختند و اقامه نماز می کردند.»^{۲۴}

آنان در جنگ بثرمونه به شهادت رسیدند که در ماه صفر ۳۶ هجری اتفاق افتاد. ذهبی در *معرفة القراء* احادیثی را روایت کرده که می تواند گواه این مطلب باشد.^{۲۵} همچنین پاره ای از صحابه حفظ قرآن را به عهده گرفتند که ذهبی در همان کتاب نام هفت نفر از کسانی را که در حیات پیامبر اسلام قرآن را حفظ کردند و دیگران قرائت قرآن را عرضاً از آنها دریافت نمودند و مداراسانید قراء سبعة نیز بر محور قراءات آنهاست، به ترتیب زیر ذکر می کند:

أبی بن کعب (م ۲۰ هق)، عبدالله بن مسعود (م ۳۲ هق)، ابوالدرداء عویمر بن زید (م ۳۲ هق)، عثمان بن عفان (م ۳۵ هق)، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام (م ۴۰ هق)، ابوموسی اشعری (م ۴۴ هق). زید بن ثابت (م ۴۵ هق)

از طرفی مسئله قرائت به صورت تعلّم و یادگیری دگرگونی یافت؛ به این معنی که علاقه مندان به قرائت به حافظان قرآن رجوع می کردند تا قرآن را بر آنان قرائت کنند و قرائت را از آنها فراگیرند.

کوفه پس از مدینه منوره از معروف ترین شهرهایی به شمار می رفت که مردم آن به قرآن و قراءات آن اهتمام می ورزیدند و عمر بن الخطاب مردم کوفه را با این تعبیر توصیف می کرد که: «کوفیان را بانگ و آوازی به سان آواز زنبور است.»^{۲۶}

این مرحله از نیمه نخستین قرن اول هجری فراتر نمی رود و آخرین صحابه ای که از جمله حافظان قرآن به شمار می رفت، زید بن ثابت بود که وفات او در سال ۴۵ هق اتفاق افتاد.

۲-۳. مرحله پیدا شدن وجوه مختلف قرائت و اقدام برای یکنواخت‌سازی مصحف

پس از استقرار قرائت قرآنی به عنوان یک ماده درسی، وجوه مختلف قرائت را پدید آورد و سیر و حرکت در طرق خود را از نظر نقل و روایت آغاز کرد. در آغاز کتاب «القرآات» ابو عبید قاسم بن سلام، نام‌های اشخاصی ذکر شده که درباره وجوه مختلف قرائت، مطالبی از آنها نقل شده و آنان از صحابه پیامبر به شمار می‌روند؛ مانند علی رضی الله عنه و خلفا و ابن مسعود و ابن عباس و عبدالله بن عمر... از مهاجرین، و ابی بن کعب و معاذ بن جبل و زید بن ثابت و انس بن مالک از انصار.^{۲۷}

با توجه به این اختلافات، عثمان به فکر ساختن مصحف و یکنواخت کردن آن افتاد. او مقری خاصی را برای هر یک از بلاد فرستاد تا مردم را بر اساس مصحف خود متحد سازد. بدین‌رو عبدالله بن سائب مخزومی (م حدود ۷۰ هـ) را به مکه و ابو عبدالرحمن سلمی (م ۴۷ هـ) را به کوفه و عامر بن عبد قیس (م حدود ۵۵ هـ) و مغیره بن ابی شهاب مخزومی (م حدود ۷۰ هـ) را به شام و زید بن ثابت (م ۴۵ هـ) را به مدینه فرستاد.^{۲۸} هدف عثمان از انتخاب این فرستادگان این بود که با هر مصحفی یک قاری همراه سازد که قرائت او با قرائت اهل آن بلد غالباً هماهنگ باشد.^{۲۹} به همین دلیل عثمان دستور داد که مصحف‌های امام، طبق قراءات مختلف و معتبر با رسم الخط‌های مختلف نگارش شود. البته قراءات مختلف و معتبر به پاره‌ای از حروف قرآن کریم محدود بود؛ چنان‌که در "قال موسی" در سوره‌ی قصص، در مصحف مکه بدون واو و در سایر مصاحف با واو "و قال موسی" نگارش شده بود. همچنین عثمان دستور داد که پاره‌ای از حروف و کلمات قرآن به صورتی نگارش یابد که آن کلمه بتواند پذیرای وجوه مختلف قرائت باشد؛ مانند "یخدعون" که در سوره بقره بدون الف نگاشته شد تا بتوان آن را "یخادعون" و با الف نیز قرائت کرد.^{۳۰}

درباره‌ی شمار مصاحفی که عثمان دستور نوشتن آنها را صادر کرد، اختلاف نظر است؛ ولی بنا بر نظر مشهور شمار این مصاحف به پنج عدد می‌رسد که سیوطی نیز

همین شمار را به سخاوی در کتاب الوسیله، شرح الرائبه نسبت داده است.^{۳۱} با توجه به هدفی که عثمان در کیفیت نگارش مصاحف در نظر گرفته بود، تمییز و جداسازی میان قراءات معتبر و متواتر و قراءاتی که از طریق آحاد روایت شده و یا قراءاتی که از قراءات شاذه به شمار می‌رفت، دوران خود را آغاز نمود و مسئله مطابقت قرائت با رسم الخط عثمانی به عنوان معیار اعتبار قرائت خودنمایی کرد.

بنا بر بعضی از اخبار مثل خبر حدیفه، قرائت ابن مسعود چون غالباً با رسم الخط عثمانی ناسازگار بود، شامل بسیاری از نصوص قراءات شاذه می‌باشد.^{۳۲} از نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم (هق) در هر شهری قرائی وجود داشتند که گروهی از هر شهری به مصحف عثمانی و قرائت آن طبق دریافت خود از صحابه - که صحابه نیز به نوبه خود از پیامبر ﷺ دریافت کردند روی آوردند. در این دوران قراء وجهی را اختیار می‌کردند که عنوان اختیار بعداً توضیح داده خواهد شد.^{۳۳}

۲-۴. ظهور دانشمندان علم قرائت و تألیف کتب قراءات

در این مرحله پس از قرائی که ذکر شد، گروهی از مردم تمام فرصت خود را اختصاصاً به قرائت و فراگیری آن معطوف ساخته و به ضبط قرائت سخت اهتمام ورزیدند و با پشتکار خود به صورت دانشمندانی درآمدند که مردم به آنها اقتداء می‌کردند. مؤمنان به سوی آنها بار سفر می‌بستند و قرائت را از محضر آنان می‌آموختند و مردم بلاد با دیده‌ی قبول به قرائت آنها می‌نگریستند. درباره آنها حتی میان دو نفر نیز اختلاف نظر دیده نمی‌شد.

این قراء بر حسب شهرهای مختلف عبارتند از:

الف. مدینه:

ابوجعفر یزید بن قعقاع (م ۱۳۰ هق)، شیبیه بن نصاح (م ۱۳۰ هق)، و نافع بن ابی نعیم (م ۱۶۹ هق).

ب. مکه:

عبدالله بن کثیر (م ۱۲۰ هـ.ق)، حمید بن قیس اعرج (م ۱۳۰ هـ.ق)، و محمد بن مُحَیِّصِن (م ۱۲۳ هـ.ق).

ج. کوفه

یحیی بن وثاب (م ۱۰۳ هـ.ق)، عاصم بن ابی النجود (م ۱۲۹ هـ.ق)، سلیمان اعمش (م ۱۴۸ هـ.ق)، حمزة بن حبيب زیات (م ۱۵۶ هـ.ق) و کسائی (م ۱۸۹ هـ.ق).

د. بصره:

عبدالله بن ابی اسحاق (م ۱۲۹ هـ.ق)، عیسی بن عمر تقفی (م ۱۴۹ هـ.ق)، ابو عمر و بن علاء (م ۱۵۴ هـ.ق)، عاصم جحدری (م ۱۲۸ هـ.ق)، و یعقوب حضرمی (م ۲۰۵ هـ.ق).

ه. شام:

عبدالله بن عامر (م ۱۱۸ هـ.ق)، عطیة بن قیس کلابی (م ۱۲۱ هـ.ق)، اسماعیل بن عبدالله بن مهاجر، - یحیی بن حارث ذماری (م ۱۴۵ هـ.ق) و شریح بن یزید حضرمی (م ۲۰۳ هـ.ق).

تخصّص این قراء در قرائت و سرمایه‌گذاری آنان از لحاظ وقت و زمان در فراگرفتن قرائت، زمینه‌ی لازم را برای تدوین و تألیف درباره‌ی قراءات فراهم کرد و کار تألیف و تدوین در قراءات شروع شد. از زمان یحیی بن یعمر که اولین کتاب را در قراءات تدوین کرد^{۳۴} و پس از او ابان بن تغلب کوفی (م ۱۴۱ هـ.ق)، تا زمان ابن مجاهد که کتاب القراءات السبعة^{۳۵} را نوشت، بیش از ۴۰ کتاب تألیف شد. با ملاحظه‌ی آنها نتیجه می‌گیریم که آنها فقط درباره‌ی قراءات سبعة تألیف نشده است. به ویژه آنکه در میان این کتب، آثاری به چشم می‌خورد که قبل از بعضی از قراء سبعة، نگارش یافته‌اند.

۲-۵. انتخاب قرائت‌های هفتگانه و رواج آنها

آن‌چنان‌که مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ هـ.ق) می‌گوید: «پس از افزونی شمار راویانی که

قرآیات را از اساتید قرائت می‌کردند و پیدا شدن اختلافات بیشتر در امر قرائت در دوره‌ی دوم و سوم، مردم در دوره چهارم بر آن شدند که در مورد قرائتی که با رسم الخط قرآن کریم منطبق بوده است، بر آن‌گونه قرائتی - که حفظ آنها سهل و آسان، و نیز قرائت قرآن بر طبق آنها قابل ضبط و شایسته‌ی انطباق با قواعد کلی است - بسنده کنند. لذا در صدد جستجو و یافتن پیشوایی در قرائت برآمدند که به وثاقت و امانت و حسن تدبیر و کمال علم شناخته شده و از عمری طولانی و شهرتی در امر قرائت برخوردار باشد؛ و نیز معاصران او، عدالت و وثاقتش را در روایات و قراءات، و هم‌چنین علم و آگاهی او را نسبت به آنچه قرائت کرده متفقاً مورد تأیید قرار داده باشند، و نیز قرائت وی نسبت به رسم الخط مصحفی که به آنها منسوب است، متفاوت به نظر نرسد. به همین جهت مردم از هر سرزمینی امام و پیشوایی را در قرائت گزین کردند که دارای چنان صفات و خصوصیات بود، و قرائت او منطبق با مصحفی بود که عثمان به سرزمین آنها گسیل داشت. نسبت به شهرهایی که عثمان، مصحفی برای آنها فرستاد، دانشمندان زیر از سوی مردم به عنوان پیشوایان مورد قبول انتخاب شدند. اینان عبارتند از:

(الف) ابو عمر بن علاء از بصره.

(ب) حمزه بن حبیب زبّات، و عاصم، از کوفه و حوالی و نواحی آن.

(ج) کسایی، از مردم عراق.

(د) ابن کثیر، از اهل مکه.

(ه) ابن عامر، از اهل شام.

(و) نافع، از اهل مدینه.

اینان از زمره کسانی به شمار می‌روند که امامت و پیشوایی آنان در قرائت، معروف و از طول عمر در امر اِقراء و ارتحال و کوچیدن مردم به سوی آنها از سرزمین‌های اسلامی، برخوردار بوده‌اند.^{۳۶}

شروع این کار از ناحیه ابی بکر محمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی

معروف به ابن مجاهد (م ۳۲۴ هـ) در کتابش که به القراءات السبعة نامبردار است، انجام گرفت. ابن مجاهد در کتابش قراءات قراء سبعة را انتخاب کرد و ضمن کتاب دیگری، به نام الشواذ، قراءات دیگر را شاذه برشمرد. دو کتاب السبعة و الشواذ وی به عنوان مدار و محوری برای بررسی و مطالعه و نقد و تحلیل قراءات و احتجاج بر آنها درآمد و در این زمینه کتاب‌ها و آثاری تدوین شد که شاید مهم‌ترین آنها کتاب الحجة ابوعلی فارسی (م ۳۷۷ هـ) باشد که در احتجاج بر قراءات سبع نگاشت و پس از او عده‌ای از دانشمندان مثل مکی بن ابی طالب (م ۴۳۷ هـ) و اسماعیل بن خلف انصاری (م ۴۵۵ هـ) و محمد بن شریح اشبیلی (م ۴۱۶ هـ) کتاب الحجة فارسی را مختصر و فشرده کرد. البته احتجاج بر قراءات قبل از تألیفات مربوط به قراءات سبع هم بوده است، ولی به گستردگی این مرحله نبوده است.

پس از تألیف السبعة توسط ابن مجاهد و تألیف کتاب‌هایی در زمینه احتجاج بر قراءات، آثار و تألیفات مربوط به قراءات سبع رو به رونق و رواج گذاشت، که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

الف: مؤلفات ابو عمرو و عثمان بن سعید دانی. طبق نظر ابن الجزری و زرکشی صحیح‌ترین و بهترین اثر درباره قراءات سبع کتاب التیسیر فی القراءات السبع، نوشته‌ی ابو عمرو است.^{۳۸}

ب: منظومه ابوالقاسم بن خیر اندلس شاطبی (م ۵۹۰ هـ) که حرز الامانی و وجه التهانیه نام دارد و به شاطبیه معروف است. در این کتاب، محتوای کتاب "التیسیر" به رشته نظم درآمد و ابیات آن به یک‌هزار و یکصد و هفتاد و سه بیت می‌رسد.^{۳۹}

با توجه این‌که کتاب التیسیر و کتاب شاطبیه بر فضای درسی و تحقیقات مربوط به قراءات قرآنی حاکم شد، شرح‌های زیادی بر کتاب شاطبیه نوشته شد، مثل کنزالمعانی از ابراهیم بن عمر جمعی (م ۷۳۲ هـ) که قسطلانی درباره آن می‌گوید: تاکنون کتابی مانند آن تألیف نشده است.^{۴۰}

همچنین کتاب شاطیبه به صورت تلخیص و مختصر نیز تدوین شد، مثل حرز الالمانی از ابن مالک نحوی (م ۶۷۲ ه.ق). و کتاب‌های معروفی نیز به شیوه‌ی شاطیبه به عنوان تکمله بر شاطیبه نوشته شد، مثل نظیره از ابن الفصیح همدانی (م ۷۵۵ ه.ق).^{۴۱} به نظر می‌رسد تألیف کتاب التیسیر و شاطیبه و آثار دیگری که در قرن پنجم هجری تألیف شد، باعث گشت میان قراءات صحیح و قراءات شاذه امتیاز و تفاوتی آشکار مشخص گردد.

۲-۶. پیدایی و تکامل مقیاس صحت و اعتبار قراءات

همان‌گونه که ابوالفضل عبدالرحمن بن احمد رازی طبق نقل ابن الجزری، می‌گوید، بعضی عوام پنداشتند که منظور از "احرف سبعة" در حدیث "انزل القرآن علی سبعة احرف" عبارت از قراءات قراء سبعة‌ای است که ابن مجاهد بدان بسنده نموده است. علماء در صدد تفرید (یعنی نگاه‌داشتن مفرده‌ها) و تسدیس (ششگانه‌سازی) و تشمین (هشتگانه‌سازی) و تعشیر (ده‌گانه‌سازی) برآمدند، که ابن الجزری پاره‌ای از این کتب را در نمودار مصادر و مآخذ کتاب النشر فی القراءات العشر یاد کرده است.^{۴۲} لذا مؤلفان کتب قراءات به جای مراجعه به قراءات سبع به دنبال مقیاس‌ها و شرایط و ارکان قرائت صحیح برآمدند. مکی بن ابی طالب این مطلب را در طی سخنان خود فشرده ساخته و اکثر اختیارات دانشمندانی را که پس از قراء سبعة آمده‌اند، بر اساس مقیاس و سه شرط زیر تعیین کرده است:

الف: قراءات منتخب باید دارای وجهی قوی و معتبر در عربیت و هماهنگی با قواعد و دستور زبان عربی باشد.

ب: بر رسم الخط مصحف عثمانی منطبق باشد.

ج: عموم مردم پذیرای آن بوده و بر آن توافق داشته باشند.^{۴۳}

سپس این مقیاس‌ها که مکی بن ابی طالب برای تشخیص و امتیاز میان قراءات صحیح

و غیر صحیح یاد کرده بود تغییر کرد. چون این نگرانی وجود داشت که شرط سوم یعنی پذیرش و توافق عامّه احیاناً به گونه‌ای تلقی شود که نتواند به وظیفه‌ی خود یعنی ضبط و مصوئیت قرآن و قرائت صحیح آن قیام کند. لذا این شرط را به شرط وصفی دگرگون کردند و مقیاس صحّت و اعتبار قراءات را در سه شرط زیر قرار دادند:

۱. صحّت سند؛

۲. انطباق با قواعد عربیت و دستور زبان و لغت؛

۳. انطباق با رسم‌الخط مصحف عثمانی.^{۴۴}

۳. مآخذ قراءات و بررسی علل اختلاف قراءات

با توجه به این‌که قراءات قرآن کریم با یکدیگر در مواردی اختلاف دارند، باید اولاً ریشه‌های این قراءات معلوم شود؛ ثانیاً موجبات اختلاف قراءات و علل و اسباب آن بررسی گردد.

۳-۱. مآخذ و مصادر قراءات

ریشه و مآخذ قراءات را در امور زیر ذکر کرده‌اند:

۳-۱-۱. سنت و حدیث

از بحث‌های گذشته به دست آمده که قرائت همان سنت است؛ سنتی که اصحاب رسول خدا از آن حضرت و یا اصحاب ائمه از آنها و تابعین از اصحاب، آن را نقل و روایت کرده و آن‌گاه متأخران نسل به نسل و در طول قرون آن را به یکدیگر منتقل ساخته‌اند؛ یعنی روایات بازگوکننده‌ی قراءاتی که از زبان رسول خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام شنیده شده است و یا روایت بازگوکننده‌ی قراءاتی که در حضور رسول خدا و ائمه علیهم‌السلام انجام گرفته و آن حضرت بدان گوش فرا داده و تأیید فرموده است. آنها می‌توانند تنها مآخذ و منبعی باشند که ماده و اساس نخستین قراءات قرآنی را تشکیل می‌دهند. روایت سبعة احرف از پیامبر اسلام که فرمود: **إن القرآن انزل علی سبعة احرف فأقرءوا ما تیسرمنه**، و روایات

مربوط به اختلافات پدید آمده در زمان عثمان، می‌تواند گویای این مطلب باشد.^{۴۵} این مجاهد در این باره دو حدیث یاد کرده است که در یکی از آنها از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده که فرمود «رسول خدا به شما دستور می‌دهد قرآن را همان‌گونه که به شما آموختند، قرائت کنید».^{۴۶}

و به همین جهت است که بسیاری از ائمه و اساتید قرائت - از قبیل نافع و ابی عمرو - می‌گفتند «اگر من به حکم روایت و نقل موظف نمی‌بودم که صرفاً مطابق نقل و روایت، قرآن را قرائت کنم، قرآن را چنین و چنان قرائت می‌کردم».^{۴۷}

۳-۱-۲. اجتهاد قراء

گروهی از متکلمین و در میان معاصرین آیه‌الله خوئی^{۴۸} (به احتمال قوی) و نیز ابراهیم ایاری^{۴۹} صریحاً معتقدند که قراءات، محصول اجتهاد و آرای خود قراء است. سیوطی بعد از نقل این نظریه می‌گوید: اما اهل حق این نظریه را نمی‌پذیرند، بلکه آن را رد و انکار نموده و قائلین چنین نظریه‌ای را تخطئه کرده‌اند.^{۵۰} به هر حال نظریه اجتهادی بودن قرائت را باید مخالف دید و نظریه‌ی تمام مسلمین دانست که علماً و عملاً با آن مخالف هستند و همین امر برای مردود بودن نظریه‌ی مذکور کافی است.

۳-۱-۳. قیاس مقبول

دسته‌ای از علماء "قیاس مقبول" را به عنوان یکی از مصادر قرائت برشمردند همان‌طور که از مقدمه کتاب المبانی استفاده می‌شود، قرائتی را که از پیامبر روایت شد، از نظر جواز قرائت بر قرائتی که از آن حضرت روایت شده است حمل و قیاس می‌کنیم، به دلیل وجود علت مشترک. مثلاً لغتی را به خاطر مشابهت به جای لغت دیگر قرار دهند به خاطر قیاس با قرائتی که از انس بن مالک نقل شده که حللنا عنک وزرک را به جای وَضَعْنَا عنک وزرک قرار داد که تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند و این نوع قرائت در پیش رسول خدا انجام گرفت و آن حضرت نیز آن را انکار نکرد.^{۵۱}

ولی جمهور بر آنند که قیاس مقبول در قراءات جایز نیست؛ زیرا قیاس مقبول، ظنی است و دلیلی در کتاب و سنت نداریم که در رابطه با قراءات بتوان رجوع به آن نمود و از نظر عقل هم قرآئیت قرآن جزء با یقین قابل اثبات نیست و قیاس نیز یقین آفرین نیست.

۳-۱-۴. لهجه‌های مختلف

دکتر طه حسین معتقد است، مأخذ و منبع قراءات عبارت است از لهجه‌های مختلف عربی. وی می‌گوید رجال دین در مقام استدلال بر تواتر قراءات سبعة به روایت سبعة احرف استدلال کرده‌اند؛ در حالی که این قراءات را نباید از زمره وحی تلقی کرد و نمی‌توان منکر این قراءات را کافر یا فاسق و یا از نظر دینی مخدوش بر شمرد؛ بلکه مصادر و منابع قراءات سبع، عبارت از لهجه‌های عربی و اختلاف میان آنها است. ۵۲

ولی این برداشت طه حسین اشتباه است چون همانطور که ابوشامه می‌گوید «این نسبت که منظور از "سبعة احرف" قراءات سبع است و علماء چنین نظری داشته باشند، از روی بی‌خبری و غفلت است و علاوه بر اینکه با یک نگاه گذرا بر مفردات قراءات ثابت می‌شود که تمام قراءات لهجه‌هاست البته اختلاف لهجه‌ها در مواردی در اختلاف قراءات مؤثر بوده است که به منظور تسهیل در قراءات و توسعه است توسط پیامبر ﷺ تأیید گردیده است. که این تقریر و تأیید مانند گفتار و کردار آن حضرت سنت و رحمت است و اختلاف در قرائت در «يُخَادِعُونَ - يُكَاذِبُونَ - يَكْذِبُونَ، لا تعبدون - لا يعبدون و موارد دیگر نمی‌تواند ناشی از اختلاف لهجه‌ها باشد.»

۳-۲. انواع و وجوه اختلاف قراءات

بعضی از دانشمندان مثل ابن قتیبه و فخر رازی و ابن الجزری با استقرای قراءات، وجوه اختلاف آن را در موارد زیر محدود و مشخص کرده‌اند.

الف: اختلاف در حرکات کلمه بدون تغییر در معنی و شکل، مثل «یضیق صدری» که «یضیق» هم قرائت شده است.

ب: اختلاف در حرکات با تغییر در معنی و بدون تغییر در شکل، مثل کَفَلَهَا زکریا که هم به تخفیف فاء و رفع محلی زکریا به عنوان فاعل و هم با تشدید فاء و نصب محلی زکریا به عنوان مفعول قرائت شده است.

ج: اختلاف در حروف کلمه با تغییر در معنی، بدون تغییر در شکل کلمه، مثل «کیف نشزها» که کلمه نشزها هم بازاء و هم بازاء قرائت شده است.

د: اختلاف در حروف بدون تغییر در معنی با تغییر در شکل کلمه، مثل «کالعین المنفوش» که «کالصرف المنفوش» نیز قرائت شده است.

ه: اختلاف در حروف با تغییر در معنی و شکل، مثل «و طلع منضود» که «طلع» هم قرائت شده است.

و: اختلاف «در تقدیم و تأخیر، مثل «وجاءات سكرة الموت بالحق» که «سكرة الحق بالموت» نیز قرائت شده است.

ز: اختلاف در زیاده و نقصان، مثل «و ما عملت ایدیهم» که «ما عملته ایدیهم» نیز قرائت شده است.

ح: اختلاف در اصول قرائی، مثل اظهار و ادغام و اشمام و تفخیم و تریق که ملحق به قسم اول می شود. ۵۵

۳-۳. اسباب و موجبات اختلاف قراءات

درباره‌ی موجبات اختلاف قراءات نظریات زیر ذکر شده است:

۳-۳-۱. اختلاف قرائت نبی اکرم ﷺ

بنا بر روایاتی، پیامبر در هنگام تعلیم قرآن، مقید و ملتزم به یک نوع لفظ و قرائت نبوده است، مثل آنچه از پیامبر اسلام روایت شده که آن حضرت در سوره فاتحه هم «مالک یوم الدین» و هم «ملک یوم الدین» قرائت می کرد. ۵۶

۲-۳. تنوع و اختلاف تقریر پیامبر، متناسب با اختلاف زبان‌ها و لهجه‌ها

اولین کسی که ریشه‌ی اختلاف قرائت را بدین گونه یاد کرده است، ابن قتیبه است. او می‌گوید: از جمله اموری که خداوند متعال به منظور تسهیل و توسعه بر امت اسلامی مقرر کرد، این بود که رسولش را مأمور کرد به مردم اعلام نماید هر گروهی می‌تواند قرآن کریم را مطابق لهجه و لغت و متناسب با عادتشان قرائت کند:

هذلی، «حتی حین» را- که در آیه‌ی ۳۵ سوره یوسف آمده است- «عَتَى حین» قرائت می‌کرد؛ چرا که این قوم، «حتی» را «عتی» تلفظ می‌نمودند، و این کلمه را بدین گونه استعمال می‌کردند.

اسدی، کلمات زیر را به کسر تاء قرائت می‌کردند:

«تَعْلَمُونَ» در آیه‌ی ۳۳ بقره، «تَعْلَمُ» در آیه‌ی ۱۰۶ بقره، «تَسْوَدُ وُجُوهُ» در آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی آل عمران. همچنین این قبیله در آیه‌ی ۶۰ سوره‌ی یس «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ» را به کسر همزه‌ی «إِعْهَدُ» قرائت می‌کردند. تمیمی، کلمات را مهموز می‌خواندند.

قرشی، بدون همزه قرائت می‌کردند. یعنی قرائت آنها همراه با تسهیل بوده است.^{۵۷} ابوشامه نیز مانند ابن قتیبه اظهار نظر کرده، می‌گوید:

«در قرآنِ عربی از تمام زبان‌ها و لهجه‌های عربی لغاتی وجود دارد؛ زیرا قرآن بر تمام عرب‌ها نازل گردید، و خداوند متعال به آنها رخصت داد که می‌توانند آن را بر حسب لغات مختلف خود قرائت کنند. به همین جهت قراءاتِ مختلف پدید آمده است.»

گفتاری که ضحاک از ابن عباس روایت کرده است، سخن ابی شامه را تایید می‌کند. ابن عباس می‌گفت: «خداوند متعال این قرآن را به زبان هر قوم و قبیله‌ای از اقوام و قبائل عرب نازل کرده است.»^{۵۸}

البته آنچنان‌که در رد نظریه طه حسین در مورد مصادر و مآخذ قراءات^{۵۹} ذکر شد، اختلاف لهجه‌ها و لغات می‌تواند منشأ پاره‌ای از اختلاف قراءات باشد؛ آن هم در

صورتی که مورد تأیید و تقریر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته باشد. اما اینکه همگی آنها معلول اختلاف لهجه‌ها باشد، قابل قبول نیست.

۳-۳-۳. اختلاف روایت و نقل از صحابه

صحابه قراءت قرآن کریم را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله دریافت می‌کردند و آنچه آنها دریافت می‌کردند، مختلف بود.

ابن مجاهد در کتاب السبعه درباره منشأ اختلاف قراءات به این نظر اشاره می‌کند و می‌گوید: «آثار و اخبار [در زمینه قراءات] از صحابه و تابعین مختلف نقل شده است». ۶۰ طبق نوشته محمد طاهر کردی، این نظریه، رأی جمهور مقریین می‌باشد و می‌نویسد: باید گفت اختلاف میان قراء بلاد اسلامی از همین ریشه می‌گرفت با آنکه همه آنها خود را به یک حرف و وجه از وجوه هفتگانه پای‌بند می‌دیدند. ۶۱

زرقانی می‌گوید: «صحابه در اخذ و تلقی قرآن کریم از رسول خدا صلی الله علیه و آله مختلف بودند: - پاره‌ای از آنها قرآن را بر اساس یک حرف و یک وجه از آن حضرت فراگرفتند. - پاره‌ای دیگر با دو حرف.

- عده‌ای نیز با حروف و وجوهی بیش از آن، قرآن کریم را از آن حضرت فراگرفتند. آنگاه اینان در بلاد و سرزمین‌های اسلامی پراکندند؛ در حالی که دارای چنین موضع‌های مختلفی از لحاظ اخذ حروف و وجوه قرائت بودند. بنابراین قهراً تابعین نیز در اخذ قرآن از صحابه مختلف بودند و این‌گونه این وجوه با چنان موضع‌های مختلف در طول قرون اسلامی از تابعین به بعدی‌ها منتقل شد تا آنکه به همین نحو در دسترس اساتید قرائت و قراء مشهوری قرار گرفت که متخصص در قراءات بودند، و عمده‌ی مجال و فرصت زندگانی خود را به بحث و بررسی قرائات اختصاص دادند و به قراءات و نشر آن سخت اهتمام می‌ورزیدند». ۶۲

۳-۳-۴. اختلاف نزول

این نظریه در مقدمه کتاب المبانی چنین آمده است:

«وجه سوم از قراءات، عبارت از وجهی است که بر حسب اختلاف نزول، مختلف می‌گشت؛ چرا که رسول خدا ﷺ قرآن کریم را به وسیله‌ی جبرائیل علیه السلام در هر ماه رمضان عرضه و با او مقابله می‌نمود، و این کار پس از آن زمانی صورت می‌گرفت که آن حضرت به مدینه مهاجرت کرد. اصحاب از آن حضرت وجوه قراءات هر عرضه و مقاله را فرا می‌گرفتند. پاره‌ای از این اصحاب بر یک حرف و یک وجه، و پاره‌ای دیگر بر یک حرف و وجه دیگری قرآن کریم را قرائت می‌کردند؛ تا آن‌که خداوند متعال آنان را مشمول لطف خویش قرار داد و آنها را بر قراءاتی که در آخرین عرصه و یا در عرضه و مقابله‌ی سوم و چهارم اعلام شد، متحد و مجتمع ساخت؛ تا آنجا که از آن پس جز در حروف وجوه معدود و یا الفاظ و عبارات نزدیک به هم، اختلافی باقی نماند. همچنین اختلافاتی که مربوط به حروف هجاء بوده و مردم نیز در مورد آن متحد گشتند، آنها را اصحاب رسول خدا - هنگامی که مصاحف را می‌نوشتند - روی آنها تطبیق کردند و در مصاحف منعکس ساختند تا از میان نرود. به همین جهت مصاحف اهل شام و عراق و حجاز در حروف و وجوه معدودی - که از آنها در مبحث قبل یاد کردیم - دارای اختلاف گشت». ۶۳

آنچه را که درباره موجبات اختلاف قرائت می‌توان گفت، این است که مرجع تمام عوامل یاد شده که مصادر و منابع اختلاف را تشکیل می‌دهند، عبارتند از فعل و تقریر و تأیید نبی اکرم ﷺ، و این اختلافی که در قراءات از سوی آن حضرت ارائه شد، برای تسهیل و توسعه نسبت به امت اسلامی بوده است تا از این رهگذر مشمول رحمت الهی قرار گرفته باشند.

صاحب «الحدائق الناصره» به همین مطلب اشاره کرده، می‌گوید:

«استاد ما شهید ثانی در شرح الرساله الالفیه - در اشاره به قراءات سبع - می‌گفت همه این قراءات از سوی خدای متعال است که آنها را روح الامین بر قلب سید المرسلین علیهم السلام به منظور تخفیف و تسهیل بر امت اسلامی و آسان گرفتن بر اهل ملت اسلام، نازل کرده

۳-۳-۵. رأی گولدزیهر و نقد آن

گولدزیهر منشأ اختلاف قراءات را خالی بودن مصاحف از نقطه و اعراب می‌داند و می‌گوید پیدایش بخش عمده‌ای از این اختلاف‌ها در خصوصیت و ویژگی خط عربی ریشه دارد؛ خطی که پیکره بنیادینش، اندازه‌های مختلف صوتی را پیش می‌آورند؛ اندازه‌های مختلفی که پی آمد اختلاف نقطه‌ها می‌باشد که روی این پیکره یا زیر آن قرار می‌گیرد و یا پی آمد شمار مختلف این نقطه‌ها است [که مصاحف اولیه فاقد آنها بوده است]

حتی با تساوی اندازه‌های صوتی نیز این اختلاف در قراءات پیش می‌آید. در شیوه‌ی نگارش عربی صدر اسلام، مشخصاتی را که بتواند حرکات مزبور را معین و مرزبندی کند، وجود نداشت. به همین دلیل منجر به اختلاف مواضع کلمه از لحاظ اعراب گردید، و همین امر موجب شد که در دلالت کلمه نیز اختلافی پدید آید.

بنابراین اختلاف آرایش و تجهیز خط و نبشته به وسیله‌ی نقطه‌ها، و نیز اختلاف حرکات - که مصاحف اولیه فاقد آنها بوده است - دو عامل نخستین در پیدایش جنبش و حرکت اختلاف قراءات در نص و متنی از نوشتار می‌باشد که اساساً فاقد نقطه بوده و یا دقتی در نقطه و اعراب گذاری آن به کار نرفته است.^{۶۵}

اولاً: در مباحث گذشته ثابت شد که قراءات بر نقل و روایت مبتنی بوده است^{۶۶} و پدیده قراءات قرآنی قبل از زمانی روی داد که مصاحف امام نگارش شود^{۶۷} و توجه به مسئله قرائت و تحرک مربوط به آن نیز پیش از پیدایش نقطه و اعراب بوده است.^{۶۸}

ثانیاً: برخلاف آنچه گلدزیهر می‌بندارد، اختلاف رسم الخط و شیوه نگارش مصاحف بر اساس نوعی از اختلافاتی - که در مورد قراءات از نبی اکرم ﷺ روایت شده است - مبتنی بود؛ یعنی قراءات بر اختلاف مربوط به رسم الخط مصاحف مبتنی نیست؛ همان‌طور که ابو عمر عثمان بن سعید دانی متذکر شده است.^{۶۹}

ثالثاً: اختلاف میان مصاحف امام که به دستور عثمان فراهم آمدند، بسیار اندک و معدود

بوده؛ در حالی که اختلاف در قراءات بیشتر است. نویسنده کتاب المبانی فصل ویژه‌ای را در مقدمه کتاب خود ترتیب داده، شمار این اختلاف‌ها را ذکر می‌کند.^{۷۰}

رابعاً: قراء، پاره‌ای از حروف و وجوه را- بر خلاف رسم الخط مصحف- قرائت کرده‌اند؛ مانند آنچه ابی شامه در شرح مصرع «و ایلاف کل و هو فی الخط ساقط» می‌نویسد:

ابی شامه در همین شرح که به «ابرازالمعانی» نامبردار است، در گزارش این مصرع می‌نویسد:

یعنی همه قراء سبعة در قرائت خود، یاء را در کلمه‌ی دوم، یعنی در «ایلافهم رحلة» اثبات کرده‌اند، یعنی آنرا تلفظ نموده‌اند؛ در حالی که این یاء در خط و کتابت مصحف، محذوف می‌باشد، و نیز همین یاء در کلمه‌ی اول این سوره از لحاظ خط و نگارش ثابت است. در هر دو مورد، الفی که پس از لام «ایلاف» تلفظ می‌شود و در خط و نوشته‌ی مصحف وجود ندارد؛ شکل و فرم نوشته در مصحف بدین صورت آمده است:

۱. لا یلف قریش؛ ۲. اللفهم.

قراء بالاتفاق «ایلاف» دوم را با یاء قرائت کرده‌اند؛ در حالی که این کلمه در رسم الخط فاقد یاء می‌باشد؛ اما در مورد «ایلاف» اول- با وجود اینکه از لحاظ رسم الخط، دارای یاء می‌باشد- اختلاف نظر دارند.

این نکته، کار این قراء را- که در قرائت خود به نقل و روایت صحیح تکیه می‌کردند و به رسم الخط و مقتضیات قواعد و دستور زبان عربی اعتناء و توجهی مبذول نمی‌نمودند- تقویت و تأیید می‌کند.^{۷۱}

خامساً: ذیل کلام با صدر آن تناقص دارد؛ چون متذکر می‌شود که: نباید به صحت قرائتی اعتراف کرد و هیچ قرائتی را در دایره‌ی تعبیر قرآنی داخل دانست- قرآنی که همه مردم را به مقابله با خود دعوت کرده است- مگر آنکه آن قرائت به حجت‌ها و ادله‌ای از نقل و روایت قابل اطمینان مستند باشد.^{۷۲}

۴. اختیار قراءات و معیارهای قراءات معتبر

پس از شناخت مصادر و مآخذ قراءات و وجوه اسباب اختلاف آنها باید به مسئله اختیار قراءات بر اساس این وجوه بپردازیم و سپس معیارهای قراءات معتبر و اختیار قراء بر اساس این معیارها را مورد بررسی قرار دهیم.

۴-۱. اختیار و انتخاب در قراءات

اختیار در قراءات، عبارت است از حرف و وجهی که قاری آنرا از میان آنچه برای او روایت شده، به سعی و اجتهاد خود، برگزیده است.

به عنوان مثال: نافع قرآن کریم را بر هفتاد نفر از تابعین قرائت کرد و از میان قرائت‌هایی که بر آنها خواند و آنها را از آنان روایت کرد، فقط آن قراءتی را اختیاری نمود که حداقل دو نفر از تابعین درباره آنها دارای توافق نظر بودند و سایر قراءات را که از چنین مزیتی برخوردار نبود، رها می‌کرد. قرطبی نیز می‌گوید: هر یک از این قراء به اختیارات خود به عنوان طریقه پای‌بند بود و دیگران را به این قراءات منتخب و می‌داشت و چنین قراءتی از سوی او میان مردم شهرت پیدا می‌کرد و او را با این قراءات می‌شناختند و با تعبیر خاصی قراءات مذکور را بدو منسوب می‌داشتند و می‌گفتند:

«حرف نافع» و یا «حرف ابن کثیر»^{۷۳} را مال جامع علوم انسانی بدین سان در نیمه دوم قرن اول و نیمه اول قرن دوم هجری، هر یک از قراء به بررسی حروف و وجوه مختلف قرآنی پرداختند و از میان آنها بر اساس مقیاس معینی که گاهی وثاقت سند و گاهی مطابقت با قواعد زبان عربی و گاهی مطابقت با رسم الخط مصحف عثمانی مد نظر بود - حروف و وجوهی را اختیار و انتخاب نمودند و آنرا با عنوان «اختیار» و «حرف» خود مشخص نمودند.

باید به این نکته توجه داشت که اجتهاد قراء در رابطه با وضع و تأسیس قراءات نبوده است. - آنچنانکه بعضی پنداشته‌اند - بلکه اجتهاد آنها در جهت اختیار و انتخاب روایت

مبذول می‌گشت و آنچه نزد مسلمین ممنوع بود، مربوط به اجتهاد در وضع ابتکار قراءات است، نه اجتهاد در انتخاب روایات که ابن‌الجزری به آن اشاره نموده است.^{۷۴} نکته دیگر اینکه اختیار نزد قراء اوائل، مانند قراء سبعة، یا عشره و یا قراء قبل از آنها و یا معاصرین آنها از مصادر و وجوهی که قبلاً بازگو شد، سرچشمه می‌گرفت؛ ولی اختیار و انتخاب قراءات نزد علمایی که متأخر از قراء یاد شده هستند، عبارتند از اختیاری که از میان حروف و وجوه قراء سبعة و یا عشره صورت می‌گرفت؛ مانند اختیار دانی و ابن‌الجزری.

۴-۲. انواع مقیاس‌های قراءات

همان‌طور که در مرحله ششم ادوار تاریخی قراءات گذشت، قرن چهارم (ه.ق) قراء مقیاس‌هایی را برای قرائت متواتر وضع کرده‌اند تا از طریق آنها قراءات متواتر را از قراءات شاذه باز شناسانند و اختیار قراء بر اساس آن مقیاس به فرد منتهی شود. انواع مقیاس‌ها را می‌توان به طور فشرده به شرح زیر بیان نمود:

۴-۲-۱. مقیاس ابن‌مجاهد

کهن‌ترین مقیاس، مقیاس ابن‌مجاهد (م ۳۲۴ ه.ق) است که با منظور خود نهایتاً به مقیاس ابن‌الجزری (م ۸۳۲ ه.ق) منتهی شد. ابن‌مجاهد مقیاس خود را مبتنی بر دو امر کرده است:

یک. قاری باید از شخصیت‌هایی باشد که قرائت او از سوی مردم سرزمینش بالاتفاق مورد تأیید قرار گرفته باشد.

دو. باید ریشه اتفاق مردم سرزمین او در رابطه با قرائت وی، این باشد که قاری از غنای علمی در قرائت و لغت، و زبان‌شناسی برخوردار است.^{۷۵}

۴-۲-۲. مقیاس‌های ابن‌خالویه، مکی‌بن‌ابی‌طالب و کواشی و ابن‌الجزری

این مقیاس‌ها در دو شرط مطابقت با رسم‌الخط مصحف عثمانی و موافقت با قواعد

زبان عربی هماهنگ هستند؛ اما نسبت به شرط کیفیت نقل قرائت، تعبیرهای مختلف دارند. ابن خالویه توارث نقل، یعنی دست به دست گشتن قرائت را لازم می‌داند^{۷۶} و مکی بن ابی طالب توافق عامه مردم را معتبر می‌داند^{۷۷} و کواشی و ابن الجزری صحّت سند را شرط کرده است.^{۷۸} به نظر می‌رسد تعبیر ابن خالویه و مکی بن ابی طالب نیز به صحّت سند اشاره دارد. با کمی دقت معلوم می‌شود که مقیاس ابن مجاهد با این مقیاس‌ها سازگار است؛ زیرا منظور وی از توافق عامه، همان صحّت سند و مطابقت با رسم الخط مصحح عثمانی است که قراءات بر اساس همان مصحف خودشان بود. غنای علمی قاری در "قرائت و لغت و زبانشناسی نیز اشاره به مطابقت با قواعد زبان" عربی دارد. تنها اختلاف در این است که مقیاس ابن مجاهد متوجه شخصیت خود قاری است و سپس متوجه قرائت قاری می‌شود، ولی مقیاس‌های دیگر مستقیماً خود قرائت را ارزش می‌نهد. البته دو مقیاس ابن شنبوذ (م ۳۲۰ هـ ق) و ابن مقسم (م ۳۵۴ هـ ق) هم مطرح شد که جامع هر سه شرط نبود و ابن شنبوذ مطابقت با رسم الخط مصحف^{۷۹} را و ابن مقسم صحت سند را ملغی کرد^{۸۰} که هیچ‌گاه مورد توجه قرار نگرفت و ارزش علمی پیدا نکرد. در نتیجه ارکان قراءات معتبر بر اساس مقیاس ابن الجزری، سه شرط زیر قرار گرفت:

یک. صحّت سند یا روایت قرائی؛ یعنی باید قراءات را روایات متواتر یا مشهور و یا مستفیض تأیید نماید.

دو. مطابقت با رسم الخط مصحح عثمانی؛ یعنی باید این قراءات با مصاحف امام که در زمان عثمان در جهت اتحاد مسلمین و بر اساس حفظ قراءات معتبر نوشته شده بود، مطابقت داشته باشد.

سه. مطابقت با قواعد زبان عربی؛ یعنی قراءات معتبر باید سازگاری با قواعد نحوی داشته باشد؛ هر چند آن قاعده‌ی، قاعده مشهوری نباشد.^{۸۱}

۴-۳. اختیار قراءات سبع توسط ابن مجاهد و دانشمندان دیگر

همان طور که قبلاً ذکر شد، اولین کسی که قراءات سبعة را اختیار کرد، ابن مجاهد است. مقیاس او پذیرش قاری از سوی مردم سرزمینش بود؛ البته اگر ریشه این پذیرش، غنای علمی قاری باشد. وی قراءات قراء سبعة را به شرح زیر که از اهل حجاز و عراق و شام بودند، انتخاب کرد:

۱. عبدالله بن عامر یحصبی، مقرئ شام (۱۱۸۸ هـ.ق) که قرآن را بر مغیره بن ابی شهاب مخزومی و ابی الدرداء قرائت نمود، و مغیره بر عثمان بن عفان، و عثمان بن عفان و ابوالدرداء، قرآن را بر نبی اکرم ﷺ قرائت کردند.

راویان عبدالله بن عامر: هشام بن عمار دمشقی (م ۲۴۵ هـ.ق)؛ عبدالله بن احمد دمشقی (م ۲۴۲ هـ.ق) معروف به «ابن ذکوان».

۲. عبدالله بن کثیر، مقرئ مکه (۴۵ - ۱۲۰ هـ.ق) که قرآن را بر عبدالله بن سائب، و مجاهد بن جبر، و درباس مولی ابن عباس قرائت کرد و عبدالله بن سائب بر ابی بن کعب و عمر بن الخطاب، قرائت نمود و مجاهد بر عبدالله بن سائب و ابن عباس قرائت کرد. و درباس بر عبدالله بن عباس، و ابن عباس بر ابی بن کعب و زید بن ثابت قرائت نمود. و ابی بن کعب و عمر بن الخطاب و زید بن ثابت بر نبی اکرم ﷺ قرائت کردند.

راویان عبدالله بن کثیر: احمد بن محمد بن ابی بزة مکی (م ۲۵۰ هـ.ق) معروف به «بزئی»؛ محمد بن عبدالرحمن مکی (م ۲۹۱ هـ.ق) معروف به «قنبل».

۳. عاصم بن ابی النجود کوفی (م ۱۲۹ هـ.ق) که قرآن را بر ابی عبدالرحمن سلمی به روایت عبدالله بن مسعود و عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب - علیه السلام - و ابی بن کعب و زید بن ثابت به روایت از نبی اکرم ﷺ قرائت کرد.

راویان عاصم: حفص بن سلیمان دوری (م ۱۸۰ هـ.ق)؛ ابوبکر سبعة بن عیاش حناط (م ۱۹۳ هـ.ق).

۴. ابو عمرو بن علاء بصری، مقرئ بصره (۶۸ - ۱۵۴ هـ.ق) که قرآن را بر قراء برجسته‌ی

مکه، امثال مجاهد و ابن کثیر، و قراء میرز مدینه، مانند ابی جعفر (یزید بن قعقاع) و قراء بصره، چون یحیی بن یعمر و حسن بصری، و قراء کوفه، مانند عاصم قرائت کرد، و اسناد همه‌ی آنها صحیحاً به نبی اکرم ﷺ می‌پیوندند.

راویان ابی عمرو: حفص بن عرو دوری (م ۲۴۶ هـ)؛ صالح بن زیاد سوسی (م ۲۶۱ هـ).

۵. حمزه بن حبيب زیات کوفی (۸۰-۱۵۶ هـ) که قرآن را بر سلیمان اعمش و امام جعفر صادق -علیه السلام- و حمران بن اعین و منهل بن عمر و دیگران قرائت کرد، و همه آنها با اسناد صحیح، قرائت را از نبی اکرم ﷺ روایت کرده‌اند.

راویان حمزه: الف - خلاد بن خالد صیرفی (م ۲۲۰ هـ) ب - خلف بن هشام بزاز (م ۲۲۹ هـ)

۶. نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم، مقری مدینه (م ۱۶۹ هـ) که قرآن را بر ابی جعفر (یزید بن قعقاع) و عبدالرحمن بن هرمز، و محمد بن مسلم زهری و دیگران قرائت کرد و همه آنها به سند صحیح از نبی اکرم ﷺ روایت کرده‌اند.

راویان نافع: عثمان بن سعید، ملقب به «ورش» (م ۱۹۷ هـ)؛ عیسی بن میناء، ملقب به «قالون» (م ۲۲۰ هـ)

۷. علی بن حمزه کسائی کوفی (م ۱۸۷ هـ) که بر حمزه بن حبيب زیات و شعبه، و اسماعیل بن جعفر و دیگران قرائت کرد، و همه‌ی آنها قرائت را با استناد صحیح از رسول اکرم ﷺ روایت کرده‌اند.

راویان علی بن حمزه کسائی: حفص بن عرو دوری؛ راوی ابی عمرو بن علاء؛ لیث بن خالد بغدادی (م ۲۴۰ هـ)

۴-۳-۱. علت انتخاب قرائت قراء سبعة از نظر ابن مجاهد

ابن مجاهد طبق نظر بسیاری از دانشمندان، مانند ابن‌الدیم^{۸۳} و ذهبی و

ابوعمرودانی^{۸۴} و ابن‌الجزری^{۸۵} عالمی موثق و دارای علو مقام و تربیت علمی و با قوت حافظه و درک و فهمی بالا بود. او در پاسخ به این سؤال که چرا قرائت ویژه‌ای را برای خود انتخاب نمی‌کند تا دیگران قرائت خود را با آن همگام سازند و در نتیجه وجهی دیگر بر قرائت قراء سبعة افزون گردد، می‌گوید: «ما بیش از هر چیز احتیاج داریم کوشش و فعالیت خود را در نگاهبانی آنچه ائمه قراءات ما بازگو کرده‌اند، به کار گیریم».^{۸۶} او در مقدمه کتاب السبعة قراءه را به چهار طبقه تقسیم می‌کند:

یک. گروهی از قرائ مُعرب و دانا و آگاه به وجوه اعراب و قراءات و آشنا به لغات و معانی کلام و بینا به عیوب قراءات و اهل نقد آثار و اخبار می‌باشند. اینان همان ائمه قراءات هستند که مردم به آنها پناه برده‌اند.

دو. گروهی از قراء به اعراب کلمات قرآن و قواعد عربی و دستور زبان آگاه هستند و در قرائت خود، گرفتار اشتباه و لغزش نمی‌شوند، اما جز در این کار، آگاهی‌های دیگری ندارند.

سه. عده‌ای از قراء فقط قادرند آنچه را که از دیگران فرا گرفته‌اند، اداء نمایند و به دیگران تسلیم کنند و حافظ قرآن هم هستند؛ ولی نه از اعراب و قواعد و ضوابط عربی آگاهی دارند و نه چیزی دیگری می‌دانند. چنین حفاظ و قرائی نباید در قرائت، مورد تقلید قرار گیرند و نباید به نقل و روایت آنها احتجاج کرد.

چهار. دسته‌ای از قراء، قرآن کریم را از لحاظ اعراب درست قرائت می‌کنند و به معانی آیات آشنا هستند و لغات قرآن را نیز می‌شناسند؛ اما نسبت به قراءات و اختلاف مردم و آثار و روایات درباره‌ی قراءات فاقد علم هستند و چه بسا قرآن را با وجهی که در زبان عربی جایز و مطابق با قواعد آن است، قرائت نکنند؛ قرائتی که هیچ‌یک از پیشینیان قرآن را بدان‌گونه نخوانده‌اند. این‌گونه قراء بدعت‌گزان هستند.

بنابراین فقط گروه اول که دارای تمام ویژگی‌های لازم بوده و از شهرت علمی فراوان برخوردارند، می‌توانند پیشوایان قراء باشند. مسئله مهمی که ابن‌مجاهد را بر آن داشت

که از میان جمع قراء فراوان، هفت قاری را برای بررسی قراءات آن برگزینند، این بود که قراءات از طریق نقل و روایت مورد اعتماد به طریق نقل و روایت مشکوک منحرف نشود و یا از طریق نقل و روایت پیامبر و معصومین به طریق اجتهادات شخصی جابه‌جا نگردد.^{۸۷}

۲-۳-۴. نظر علمای امامیه در مورد اعتبار قراءات قراء سبعه

به گفته‌ی شیخ طوسی در تفسیر تبیان^{۸۸} و شیخ طبرسی در تفسیر مجمع البیان،^{۸۹} جواز قرائت قرآن کریم به هر یک از این قراءات، مورد اتفاق اصحاب امامیه است. مرحوم خوانساری هم در روضات الجنات، قراءات سبع را مورد اتفاق فقهای امامیه می‌داند^{۹۰} و مرحوم عاملی در مفتاح‌الکرامه می‌گوید:

«چون ضبط روات، یعنی راویان و ناقلان قراءات - به علت کثرت بیش از اندازه‌ی آنها - در وسع مردم نبوده است در میان قراءاتی که موافق رسم‌الخط مصحف عثمانی بوده است به قراءاتی بسنده کردند که حفظ آنها آسان به نظر می‌رسید، و قرائت بر طبق آنها منضبط می‌نمود. لذا به قراءات کسانی روی آوردند که مشهور به ضبط و امانت و صرف عمری طولانی در امر قرائت بوده و مردم در فراگرفتن قرائت از آنها دارای اتفاق نظر بوده‌اند. در نتیجه از میان جمع قراء در هر شهر و سرزمین پنجگانه یاد شده امام و پیشوایی در قرائت انتخاب کردند، که عبارتند از نافع، ابن کثیر، ابوعمرو، ابن عامر، عاصم، حمزه، و کسائی».^{۹۱}

۳-۳-۴. شروع نقط و شکل و اعجام قرآن بر اساس قراءات سبع

در ابتدا چون مصاحف بدون هرگونه مشخصاتی از نظر شکل و اعراب و نقطه‌های حروف متشابه نگارش می‌شد، موجب اشتباه و لغزش مردم در قرائت قرآن می‌شد؛ تا اینکه حضرت علی علیه السلام شاگرد خود ابی‌الاسود دوئلی را برای تأسیس قواعدی برای

اعراب قرآن فرا خواند تا این‌که کتاب و نویسندگان برای حروف متشابه و همانند با یکدیگر از قبیل ثا، تا، ثاء و یاء و امثال آنها علامات و مشخصاتی را وضع کردند. کار این علما به نقط و شکل یعنی نقطه‌گذاری قرآن به منظور نشان دادن اعراب و نیز نقطه‌ها و علامات حروف متشابه محدود بود؛ بدون اینکه هیچ‌گونه تغییر و دگرگونی در صورت و شکل کلمه ایجاد کرده باشند. به نظر می‌رسد نقط و شکل و اعجام - که اولی و دومی به معنای نگارش مشخصات اعراب و سومی به معنای رفع ابهام از راه نقطه‌گذاری حروف متشابه و همانند می‌باشد - تابع روش اصل بلد و منطقه‌ای بود که مصحف عثمان بدانجا فرستاده شد و تابع قرائتی بود که از قراء فرستاده شده به آن‌جا فرا گرفته بود.

پس از پیاده کردن نقط و شکل و اعجام مصاحف، چون دیدند از این پس کلمات قرآن صرفاً پذیرای یک قرائت است و نمی‌تواند در برابر دو قرائت قابل انعطاف باشد، مرحله استنساخ مصاحف با رنگ‌های مختلف فرا رسید. به این معنا که مصحف را طبق یکی از قراءات سبع به رنگ خاصی می‌نگاشتند و سایر قراءات را با رنگ دیگر، تا میان آنها تفاوتی به وجود آید.^{۹۲}

پس از آن‌که کار اهل مغرب در نگارش قرآن بر طبق روایت حفص از عاصم استقرار یافت، قرائت حفص را با مرکب سیاه می‌نوشتند و قراءات دیگر را با رنگ سرخ کتابت کردند.^{۹۳}

۴-۳-۴. چاپ قرآن کریم طبق روایت حفص از قرائت عاصم

در سال ۱۳۴۲ هـ ق / ۱۹۲۳ م، قرآن کریم طبق روایت حفص از قرائت عاصم، تحت نظر اساتید الازهر و تأیید لجنه‌ای که از سوی ملک فؤاد اول تعیین گردید، در قاهره به طبع رسید و جهان اسلامی این مصحف را تلقی به قبول نمودند و میلیون‌ها نسخه در سال، از این قرآن به چاپ می‌رسید که به صورت مصحف منحصر به فرد در میان مسلمین درآمد و میان آنها متداول گشت؛ چراکه دانشمندان شرق و غرب بلاد اسلامی،

دقت کامل رسم الخط و کتابت این مصحف را گواهی و تصدیق کرده بودند.^{۹۴}

۴-۳-۵. نتیجه این تلاش‌ها

هدف همه‌ی این جدّ و جهد‌ها در طول بیش از چهارده قرآن این بود که سازمان قراءات از آن جهت نگاهبانی شود که هرج و مرج و آشوب و قراءات غیر معتبر بدان راه نیابد، و نص و متن قرآن کریم از طریق ثبت و ضبط محفوظ مانده و لحن و غلط قرائی در آن نفوذ نکند و یا از لحاظ تلفظ دستخوش تغییر و دگرگونی واقع نگردد.



پی نوشتها:

✽ عضو هیأت علمی دانشگاه.

۱. ابن الجزری: منجدالمقرئین، مطبعة الوطنية الاسلامیة، قاهره، ۱۳۵۰ هـ ق ص ۳.
۲. محمد بن عبد الله زركشى: البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم. مطبعة داراحياء الكتب العربیة، چاپ اول، قاهره ۱۳۷۶ هـ ق، ج ۱ ص ۳۸.
۳. احمد بن محمد دمباطى بنا: اتحاف فضلاء البشر فى القراءات الاربع عشر، روايت و تصحيح و تعليق على محمد ضياء، مطبعة عبدالحميد احمد حنفى قاهره، ۱۳۴۵ هـ ق، ص ۵.
۴. محمد على تهانوى: كشاف اصطلاحات الفنون، انتشارات شركت خياط، بيروت بى تا. ج ۵ ص ۱۱۵۸.
۵. جلال الدين عبدالرحمن سيوطى: الاتقان فى علوم القرآن، مطبعة مصطفى البابى الحلبي و اولاده، قاهره ۱۳۷۰ هـ ق ج ۱ ص ۵۷.
۶. ابو عمر و عثمان بن سعيد داني: التيسير فى القراءات السبع، تصحيح اتويرتيزل، مطبعة الدولة استانبول ۱۹۳۰ م، ص ۱۸.
۷. زكريا بن محمد انصارى: الدقائق المحكمة فى شرح المقدمة، در هامش المقدمة الجزرية، مطبعة حسين البابى الحلبي، ۱۳۶۷ هـ ق، ص ۸.
۸. ابن الجزرى: منجدالمقرئین، پیشین ص ۱۵.
۹. همان ص ۱۶.
۱۰. همان ص ۱۵.
۱۱. محمد بن عبد الله زركشى: پیشین ص ۳۱۸.
۱۲. شهاب الدين قسطلانى: لطائف الاشارات لفنون القراءات، تحقيق و تعليق شيخ عامر سيد عثمان و دكتور عبدالصبور شاهين، قاهره، ۱۳۹۲ هـ ق.
۱۳. ابراهيم ابيارى: موسوعة القرآنيہ، مطبعة سجل العرب، قاهره، ۱۳۳۸ هـ ق، ص ۸۰.
۱۴. دكتور صبحى صالح: مباحث فى علوم القرآن، مطبعة دارالعلم للملايين، بيروت، ۱۹۶۹ م.
۱۵. آية الله سيد ابوالقاسم الموسوى الخونى: البيان فى تفسير القرآن، مطبعة الاداب، چاپ دوم، نجف، ۱۳۸۵ هـ ق.
۱۶. ابن الجزرى: النشر فى القراءات العشر، تجديد نظر على محمد ضياء، مطبعة مصطفى محمد، قاهره، بى تا ج ۱ ص ۱۵.
۱۷. ابو جعفر محمد بن حسن طوسى: التبيان فى تفسير القرآن، المطبعة العلمیة، نجف ۱۳۷۶ هـ ق، ج ۱ ص ۲۵.

١٨. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی: **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، دارمکتبه الحیة بیروت ١٣٨٠ هـ، ج ١ ص ٢٥.
١٩. **مقدمتان فی علوم القرآن**، تصحیح عبداللہ اسماعیل صاوی، مطبعه دارالصاوی، چاپ دوم، قاهره، ١٣٩٢ هـ، ص ٤٦.
٢٠. محمدین احمد انصاری قرطبی: **الجامع لاحکام القرآن**، مطبعه دارالکتب، چاپ دوم، قاهره، ١٣٥٧ هـ، ج ١٠ ص ٧ و ٧٢.
٢١. آیه اللہ سید ابوالقاسم الموسوی الخوئی: پیشین ص ٣٨ به نقل از تفسیر قرطبی.
٢٢. **مقدمتان فی علوم القرآن**، پیشین ص ٢٣.
٢٣. ابو عبداللہ زنجانی: **تاریخ القرآن**، مؤسسه الاعلمی، چاپ سوم، بیروت ١٣٨٨ هـ، ص ٣٥.
٢٤. **واقدي: المغازی**، تحقیق دکتر مارسدن جونو، انتشارات دانشگاه آکسفورد انگلستان، ١٩٦٦ م، ج ٢، ص ٣٤٧.
٢٥. حافظ ذہبی: **معرفة القراء**، تحقیق محمدسید جادالحق، انتشارات دارالتألیف، چاپ اول، بی جا، بی تا، ج ١ ص ٣٣ به بعد.
٢٦. دکتر یوسف حنیف: **حیة الشعرفی الکوفه الی نہایة القرن الثانی عشر**، دارالکتب العربی للطباعة و النشر، قاهره، ١٣٨٨ هـ، ص ٢٤٥.
٢٧. ابن الجزری: **النشر فی القراءات العشر**، پیشین، ج ١ ص ٦.
٢٨. ابو عبداللہ زنجانی: پیشین، ص ٦٧.
٢٩. محمد عبدالعظیم زرقانی: **مناهل العرفان فی علوم القرآن**، داراحیاء الکتب العربیہ، چاپ سوم، قاهره، ١٣٧٢ هـ، ج ١ ص ٤٠٦.
٣٠. علی نوری صفاقسی: **غیث النفع فی القراءات السبع**، در هامش سراج القاری ص ٢١٨.
٣١. محمد غوث النائظی الارکاتی: **نشر المرجان فی رسم نظم القرآن**، مطبعه عثمان، حیدرآباد، بی تا، ج ١ ص ٧.
٣٢. عبدالوہاب حمودو: **القراءات و اللہجات**، به نقل از کتاب مصاحف، مطبعه السعادة، قاهره، ١٣٨٨ هـ، ص ٩٤.
٣٣. ابن الجزری: **النشر فی القراءات العشر**، پیشین، ج ١، ص ٨.
٣٤. **مقدمتان فی علوم القرآن**، پیشین، ص ٢٧٥.
٣٥. ابن الندیم: **الفهرست**، مکتبه خیاط، بیروت ص ٢٢٠.
٣٦. مکی بن ابی طالب حموشی قیسی: **الابانہ فی معانی القراءات**، تحقیق عبدالفتاح اسماعیل شنی، مطبعه الرسالہ، قاهره، بی تا، ص ٤٧ و ٤٨.
٣٧. ابن الندیم، پیشین، ص ٥٩.

۳۸. محمد بن عبدالله زركشى: پيشين ج ۱، ص ۳۱۸.
۳۹. احمد بدوى: مجله هفتگى الرساله، شماره ۹۶۶، قاهره، ۱۳۷۱ هـ ق ص ۳۳.
۴۰. شهاب الدين قسطلانى: پيشين ج ۱، ص ۸۹.
۴۱. ر.ك: كشف الظنون، فصل قراءات.
۴۲. ابن الجزرى: النشر فى القراءات العشر، پيشين ج ۱، ص ۴۳.
۴۳. مكى بن ابى طالب حموشنى قيسى: پيشين، ص ۴۸ تا ۵۰.
۴۴. ابن الجزرى، النشر فى القراءات العشر، پيشين، ج ۱ ص ۹.
۴۵. ابن كثير دمشقى: فضائل القرآن، مطبعة دارالاندلس، بيروت، بى تا ص ۳۶.
۴۶. ابن مجاهد: السبعة فى القراءات، تحقيق دكتور شوقى ضعيف، مطبعة دارالمعارف، قاهره، ۱۹۷۲ م. ص ۴۶، ۴۷.
۴۷. ابن الجزرى، النشر فى القراءات العشر، پيشين، ج ۱ ص ۱۷.
۴۸. آية الله سيد ابوالقاسم الموسوى الخوئى: پيشين ج ۱، ص ۱۸۱.
۴۹. ابراهيم ابيارى: پيشين، ج ۱، ص ۸۰.
۵۰. جلال الدين عبدالرحمن سيوطى: پيشين، ج ۱، ص ۷۸.
۵۱. مقدمتان فى علوم القرآن، پيشين ص ۱۷.
۵۲. ابن الجزرى: النشر فى القراءات العشر، پيشين ج ۲، ص ۱۷.
۵۳. طه حسين: فى الادب الجاهلى، مطبعة دارالمعارف، قاهره، ۱۹۵۸، ص ۹۵ و ۹۶.
۵۴. ابوشامه مقدسى: المرشد الوجيز: مطبعة دارصادر، بيروت، ۱۳۹۵ هـ ق، ص ۱۴۶ تا ۱۴۷.
۵۵. ابن الجزرى: النشر فى القراءات العشر، پيشين، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷.
۵۶. ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعيل دمشقى، ابراز المعانى من حرز الامانى، مطبعة مصطفى البابى الجلى و اولاده، قاهره، ۱۳۴۹ هـ ق، ص ۵۵.
۵۷. عبدالله بن مسلم ابن قتيبه: تأويل مشكل القرآن، با شرح و تحقيق احمد صقر، مطبعة دارالكتب العربيه، قاهره، بى تا ص ۳۸.
۵۸. ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعيل دمشقى: پيشين ص ۴۷۸.
۵۹. بنگريد ص ۲۰ هيمين مقاله را.
۶۰. ابن مجاهد: پيشين، ص ۴۵.
۶۱. محمد طاهر بن عبدالقادر كردى مالكى خطاط: تاريخ القرآن و غرائب، رسمه و حكمه، جده، ۱۳۶۵ هـ ق، ص ۹۲.
۶۲. محمد عبدالعظيم زرقانى: پيشين، ج ۱، ص ۴۰۶.
۶۳. مقدمتان فى علوم القرآن: پيشين ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

٦٤. شيخ يوسف بحراني: **الحدائق الناضرة**، تحقيق محمدتقي ايرواني، مطبعة النجف، نجف، ١٣٨٠ هـ. ج ٨، ص ٦٩.
٦٥. گولديزير، **مذاهب التفسير الاسلامي**، ترجمه دكتور عبدالحليم نجار، مطبعة السنة المحمدية، قاهره ١٣٧٤، هـ، ص ٨.
٦٦. بنگريد ص ١٨ همين مقاله را، بحث مصادر و مأخذ قراءات.
٦٧. ابن الجزري: **النشر في القراءات العشر**، پيشين، ج ١ ص ٦.
٦٨. بنگريد ص ٩ همين مقاله را بحث ادوار تاريخ قراءات.
٦٩. ابو عمر و عثمان بن سعيداني: **المقنع في رسم مصاحف الامصار**، تحقيق محمد احمد دهمان، مطبعة الترقى، دمشق، ١٣٥٩ هـ، ص ١١٤ و ١١٥.
٧٠. **مقدمتان في علوم القرآن**، پيشين، مقدمه المباني، ذيل عنوان الفصل الخامس في اختلاف المصاحف و القراءات و القول في كفيتهما.
٧١. ابوشامه عبدالرحمن بن اسماعيل دمشقي: **ايراز المعاني من حرز المعاني**، پيشين، ص ٤٠٦.
٧٢. گولديزير: پيشين، ص ٥٥.
٧٣. محمد بن احمد انصاري قرطبي: پيشين، ج ١٥ ص ٤٠.
٧٤. ابن الجزري: **النشر في القراءات العشر**، پيشين ج ١، ص ٥٢.
٧٥. ابن مجاهد: پيشين ص ٤٥ و ٧٨.
٧٦. حسين بن احمد بن خالويه: **القراءات (اعراب القراءات)**، معهد المخطوطات العربية، خطى شماره ٥٢، قاهره، برگ ١٨.
٧٧. مكي بن ابى طالب حموشنى قيسى، پيشين، ص ٤٨ و ٥٠.
٧٨. ابن الجزري: **النشر في القراءات العشر**، پيشين، ج ١ ص ٤٤ و ص ٩.
٧٩. ابن الجزري: **غاية النهاية في طبقات القراء**، مطبعة مكتبة الحنانجي، قاهره، ١٣٥١ هـ، ج ١ ص ١٢٤.
٨٠. دكتور عبدالصبور شاهين: **تاريخ القرآن**، دارالقلم، بي جا، ١٩٦٦ م ص ٢٠٧.
٨١. ابن الجزري. **النشر في القراءات العشر**، پيشين، ج ١ ص ٩.
٨٢. مكي بن ابى طالب، حموشى قيسى: پيشين ص ٤٧ و ٤٨.
٨٣. ابن النديم: پيشين ص ٣١.
٨٤. حافظ ذهبى: پيشين، ج ١ ص ٢١٧.
٨٥. ابن الجزري: **غاية النهاية في طبقات القراء**، پيشين ج ١، ص ١٤٢.
٨٦. همان مأخذ.
٨٧. ابن مجاهد: پيشين ج ١ ص ٣٨١.

۸۸. ابو جعفر محمد بن حسن طوسی: پیشین ج ۱، ص ۷.
۸۹. ابو علی فضل بن حسن طبرسی: پیشین ج ۱، ص ۲۵.
۹۰. سید محمد باقر خوانساری: **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**، چاپ سنگی۔ ایران ۱۳۰۷ هـ ق، ص ۲۶۳.
۹۱. محمد جواد عاملی: **مفتاح الکرامه**، مطبعة الشوری، قاهره، ۱۳۲۶ هـ ق ص ۵ و ۶.
۹۲. علی نوری صفاتی: پیشین ص ۳۸.
۹۳. سید محمد باقر خوانساری: پیشین ص ۲۶۳.
۹۴. دکتر صبحی صالح: پیشین ص ۱۰۰.

